

به نام خدا

نقش معلم در یادگیری دانش آموزان

مولفان :

فاطمه خاصی زاده

صیدعلی قاضی زاده

رقیه خاصی زاده

انتشارات بامن

(با همکاری سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه : خاصی زاده، فاطمه، ۱۳۵۷
عنوان و نام پدیدآور: نقش معلم در یادگیری دانش آموزان/ مولفان فاطمه خاصی زاده، صیدعلی قاضی زاده،
رقیه خاصی زاده .
مشخصات نشر: انتشارات بامن، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۹۷ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۸۴-۰۳-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۹۶-۹۷.
موضوع: معلمان - یادگیری دانش آموزان
شناسه افزوده: قاضی زاده، صیدعلی، ۱۳۶۳
شناسه افزوده: خاصی زاده، رقیه، ۱۳۵۷
رده بندی کنگره: GV۷۳۹
رده بندی دیویی: ۸۲۸
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۱۴۱۹۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: نقش معلم در یادگیری دانش آموزان
مولفان: فاطمه خاصی زاده - صیدعلی قاضی زاده - رقیه خاصی زاده
ناشر: انتشارات بامن
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲
چاپ: زبرجد
قیمت: ۸۹۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۳۸۴-۰۳-۰
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

۷.....	چکیده
۱۱.....	تعریف های جدید تدریس
۱۲.....	مقدمه
۱۹.....	مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه جامعه شناسی
۲۰.....	اهمیت تربیت از لحاظ روابط اجتماعی
۲۰.....	اهمیت تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام
۲۱.....	روش تربیت اجتماعی
۲۲.....	فعالیت های تربیتی در مدارس
۲۴.....	تربیت اجتماعی از کجا باید شروع شود؟
۲۵.....	مبانی تعلیم و تربیت اجتماعی
۲۶.....	توجه به ارزش های اجتماعی در مدارس
۲۷.....	نقش و رسالت معلم در رشد و ارتقای فعالیت های تربیتی - اجتماعی
۲۹.....	نقش الگویی معلم
۳۱.....	ویژگی های معلم در رابطه با فعالیت های تربیتی - اجتماعی دانش آموزان
۳۲.....	موانع تربیت اجتماعی
۳۳.....	ارتباطات متقابل اجتماعی با دانش آموزان
۳۸.....	اهداف کتاب
۳۸.....	سوالات کتاب
۳۸.....	تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها
۴۰.....	روش های تدریس

- تدریس به مثابه ی عمل ۴۱
- تدریس به مثابه علم و هنر ۴۱
- الگوهای تدریس ۴۲
- الگوی ماشینی نگری و الگوی سازمانی نگری تدریس ۴۲
- الگوی عمومی تدریس ۴۴
- الگوی آموزش برای رشد مفهوم و مهارت ۴۵
- تاریخچه ی نظریه ی سلسله مراحل تدریس ۴۵
- انواع تدریس ۴۶
- عوامل مؤثر بر بهبود کیفیت تدریس ۴۷
- ب) بنیانگذار این روش تدریس و نظریه پردازان آن : ۵۲
- ج) مراحل اجرای روش تدریس ساخت گرای ۵۳
- ۲- روش تدریس تفحص گروهی ۵۴
- الف) مفاهیم اساسی روش تدریس تفحص گروهی : ۵۴
- ب) بنیان گذاران این روش تدریس و نظریه پردازان آن: ۵۵
- ج) مراحل اجرایی روش تدریس تفحص گروهی: ۵۸
- ۳- روش تدریس مبتنی بر نظریه ی فراشناخت ۵۹
- الف) مفاهیم اساسی روش تدریس فراشناختی : ۵۹
- ب) مراحل اجرای روش تدریس فراشناخت: ۶۱
- کاربرد نظریه های یادگیری در تدریس ۶۱
- ۱- نظریه رشد ذهنی پیاژه در آموزش ۶۱
- ۲- نظریه شرطی سازی رفتار پاسخگر (شرطی سازی کلاسیک) ۶۲
- ۳- نظریه شرطی سازی کنشگر در آموزش ۶۳

- ۴- نظریه گشتالت در آموزش ۶۳
- ۵- نظریه خبرپردازی یادگیری در آموزش ۶۴
- اصول انتخاب روش تدریس ۶۴
- اهمیت هدف در فرایند تدریس ۶۵
- انتظارات معلم ۶۶
- پیوند با مدرسه ۶۷
- مؤلفه های پیوند با مدرسه ۶۷
- ۱- دل بستگی به مدرسه ۶۷
- ۲- دل بستگی به معلم ۶۸
- ۳- دل بستگی به کارکنان ۶۹
- ۴) مشارکت در مدرسه ۶۹
- ۵- باور به مدرسه ۷۰
- ۶- تعهد به مدرسه ۷۰
- نظریه های پیوند با مدرسه ۷۱
- نظریه کنترل اجتماعی ۷۱
- نظریه خود مهارگری ۷۲
- مدل تحول اجتماعی ۷۳
- عضویت گروهی ۷۴
- نظریه تعامل نمادین ۷۴
- نظریه یادگیری اجتماعی ۷۵
- نظریه دل بستگی ۷۶

۷۷.....	کتاب های انجام شده در رابطه با پیوند با مدرسه در خارج کشور
۷۹.....	کتاب های انجام شده در رابطه با پیوند با مدرسه در داخل کشور
۸۱.....	ابزارهای کتاب
۸۲.....	یافته های توصیفی
۸۷.....	بحث و نتیجه گیری
۹۶.....	منابع

چکیده

در طول ربع قرن گذشته روشن شد که تئوری در مقام راهنمای تدریس محدودیت‌هایی دارد. هیچ تئوری یا ترکیبی از تئوری‌ها در علوم تربیتی هرگز نتوانسته است به حد کافی تصمیم‌هایی را که معلمان باید در زمینه و موقعیتی خاص در کلاس درس خاص اتخاذ کنند، ارائه دهد. تئوری‌ها روابطی ارائه می‌کنند که آرمانی و آماری‌اند و در مقایسه با موقعیت‌های واقعی کمتر پیچیده‌اند. در واقع، هرگاه شخصی درباره موضوعی تئوری داشته باشد، یعنی می‌تواند مفهومی را به شکل گزاره‌ای توصیف کند. اما این مبنای دانشی برای هدایت تصمیم در عرصه عمل کافی نخواهد بود. از این‌رو، ما معلمان باید نقش آموزشی خود را در هم تنیده با نقش پژوهشی خود و هم‌زمان در دو کسوت نقش‌آفرینی کنیم. تحقق چنین رخدادی در مدرسه، ضمن توسعه فرهنگ پژوهش، به اقدامات ما معلمان مبنای علمی و عقلانی می‌بخشد و یادگیری پژوهش‌محور را بین دانش‌آموزان نهادینه می‌کند.

در سیستم‌های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت‌های آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش‌آموزان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته‌تر می‌نماید چنان‌که بیشتر اوقات را دانش‌آموزان در مدرسه زیر نظر آن‌ها سپری می‌کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم‌ها هست از این‌رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند.

در فرآیند آموزش و پرورش، روش تدریس از اهمیت و موقعیت خاص برخوردار است. ممکن است در تدوین سایر عناصر آموزش از قبیل و محتوا به طرز مطلوب عمل کنیم ولی به دلیل کم توجهی به عنصر «روش» نتایج مورد انتظار را در فرآیند تعلیم و تربیت به

دست نیاوریم. بنابراین در انتخاب و سازماندهی روش های تدریس باید حساسیت لازم را داشته باشیم.

در ادبیات تعلیم و تربیت به تربیت معلم بسیار توجه شده است، این پیشینه غنی بیانگر این است که محور آموزش و پرورش اثربخش، «شایستگی معلمان» است. نکته جالب این است که آنچه شایستگی یا صلاحیت تدریس را تعیین می کند، به نوع آموزشی وابسته است که تصور می کنیم دانش آموزان باید دریافت کنند. این همان نکته ای است که به آن بی توجهی شده است: اینکه ما چه آرزوهایی را برای کودکان در سر پرورنده ایم و انتظار داریم آن ها چه نوع انسانی شوند.

درواقع، کیفیت آموزش به نقش حرفه ای معلمان در مدرسه ها وابسته است. چنانچه مدرسه ها دانش را به مثابه پدیده ای خارج از ذهن تلقی کنند، هرگز نمی توانند افرادی متناسب با نیازهای عصر حاضر تربیت کنند. به بیان دیگر، در این حالت، ذهن به مثابه «ظرف» قلمداد و قابلیت های آن نادیده انگاشته می شود.

به سه صورت می توان روش ها را انتخاب کرد. یک حالت آن است که صرفا با استفاده از تئوری ها و مباحث نظری و به دور از واقعیت، روش هایی را پیشنهاد دهیم و از دبیران و معلمان آموزش و پرورش بخواهیم که این روشها را در عرصه ی تدریس بکار گیرند. حالت دوم آن است که دچار عمل زدگی در تدریس شویم و تصور کنیم که تجارب عملی برای تدریس کفایت می کند. این رویکرد نیز مطلوب و مفید نمی باشد زیرا که با اصول علمی نسبت لازم را ندارد.

حالت سوم آن است که در ارائه ی روش های تدریس به هر دو بعد توجه شود. روش تدریس با اصول روانشناسی، تکنولوژی آموزشی در برنامه ریزی درسی مرتبط است (مرتضوی زاده، ۱۳۸۷؛ ص ۱).

تدریس فرآیندی است که در یک طرف آن معلم و در طرف دیگر آن شاگرد قرار دارد. تدریس متسلزم تعامل بین معلم و شاگرد و شرایط محیط آموزشی و آمادگی شاگرد برای فراگیری است. با این وجود در بخشی از آموزش‌ها به ویژه در کشورهای جهان سوم به این تعامل توجه نمی‌شود و آموزش به صورت دستوری و یک طرفه و نهایتاً معلم محور ارایه می‌شود و بر عکس در کشورهای پیشرفته صنعتی روش آموزش بر پایه شاگرد محوری است. تدریس در ارتباط با سوابق تاریخی، فرهنگ و آداب و رسوم یک جامعه و مفهوم پیدا می‌کند به همین دلیل است که نظام‌های آموزشی تقلیدی در کشورهای جهان سوم با مشکلات اساسی روبه‌رو شده است. در این کشورها بی‌توجهی به ریشه‌های فرهنگ خودی و همین‌طور بی‌توجهی به شیوه‌های آموزش سنتی، شرایط مشکل‌را به وجود آورده است. در عین حال با توجه به تغییرات اساسی در کشورهای پیشرفته صنعتی و رشد تکنولوژی، الگوها و روش‌های جدید آموزش ارایه می‌شود و در کشورهای جهان سوم با رشد آگاهی مدرسان و عدم توجه دولت‌ها به هماهنگی از بین منابع انسانی و مادی با کشورهای پیشرفته صنعتی تفاوت‌های عمده‌ای مشاهده می‌شود و باعث بروز مشکلات می‌شود. به هر حال توجه به روش‌های تدریس و کاربرد درست آن بخشی از مشکلات آموزشی را حل و در تکمیل فرآیند یادگیری مؤثر است (حبیبی، ۱۳۹۰؛ ص ۱۳-۱۴).

تدریس از جمله عوامل است که یادگیری را تسهیل می‌کند در عین حال باید دانست که تدریس به طور یکسان در کمک به شاگردان برای رسیدن به هدف‌های آموزشی مناسب نیست پس اگر سوال شود کدام روش تدریس بهترین است، پاسخ مشخص برای این سوال نداریم، چرا که روش تدریس با توجه به ویژگی‌های محیطی و شخصی شاگردان از جمله سن، هوش، انگیزش، پیشرفت قبل آنان و مانند آن و نیز هدف‌های تدریس، هنر معلمی،

نظام آموزشی و حتی ارزش های جامعه تغییر می کند. روش تدریس باعث تسهیل دریادگیری می شود.

در فرآیند تدریس معلم بایستی یک سلسله عوامل را مد نظر قرار دهد که می توان کاربرد نکات زیر را در رابطه با فرآیند تدریس به معلمان مراکز آموزشی پیشنهاد کرد:

۱- انتخاب هدفها

۲- شناخت خصوصیات شاگردان

۳- شناخت و به کار بردن نظریات مربوط به یادگیری

۴- انتخاب و به کارگیری روش های تدریس

۵- ارزشیابی از یادگیری شاگردان (حسن شعبانی، ، ۲۷: ص ۵۶).

به روش کدگذاری محوری، پیوند با مدرسه را به عنوان پدیده کانونی یا متغیر اصلی متشکل از عوامل مربوط به خود دانش آموز (سن، جنس، خودمهارگری، باورهای خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی)، عوامل بافتی (دلبستگی به همتایان و دوستان، تعلق به گروه همسال مثبت، محل مدارس)، عوامل آموزشگاهی (امکانات مدرسه، تعداد دانش آموزان در مدرسه و کلاس، جو مدرسه، دلبستگی به کلاس شفاف و روشن بودن قوانین و جدی گرفتن اجرای قوانین مدرسه، استفاده از نظرات و پیشنهادات دانش آموزان) و عوامل خانوادگی (دلبستگی به والدین، وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده دانش آموز) دانسته است و نشان داده شد که پیوند دانش آموزان با مدرسه در گذر از مقطع ابتدایی به راهنمایی و سپس متوسطه کاهش می یابد. همچنین با روش مدل سازی خطی سلسله مراتبی نشان داده شد که علی رغم متاثر بودن پیوند با مدرسه از عوامل فردی، عوامل محیطی نیز حایز اهمیت اند و مدراس مختلف در پیوند با مدرسه با هم تفاوت معناداری دارند. بررسی نتایج حاصل

از تحلیل داده‌ها در سطح فردی نشان داد که در سطح اول متغیرهای خودمهارگری، دلبستگی به والدین، دلبستگی به هم‌تایان، باورهای خودکارآمدی، جنسیت و سن توانایی پیش‌بینی پیوند دانش‌آموزان با مدرسه را دارند. در سطح دوم نیز متغیرهای امکانات مدارس، جو مدارس، دلبستگی به کلاس، موقعیت مدارس و تراکم کلاسی پیش‌بین پیوند دانش‌آموزان با مدرسه در بین مدارس بود ولی تعداد دانش‌آموزان مدارس پیش‌بین پیوند دانش‌آموزان با مدرسه نبود (رضایی با شریف، ۱۳۹۱).

تعریف‌های جدید تدریس

دیدگاه‌ها و خاستگاه‌های مختلف ترتیبی، از تدریس، تعریف‌های متعدد و مختلفی عرضه کرده‌اند که در این جا به چند تعریف عمده اشاره می‌کنیم.

کلارک^۱: تدریس، فعالیتی است که جهت ایجاد تغییر در رفتار یادگیرنده طراحی و اجرا می‌گردد (۱۹۷۰).

شفلر^۲: تدریس، فعالیتی است معطوف به پیشرفت دانش‌آموز در امر یادگیری، به گونه‌ای که یگانگی و گنجایش فکری دانش‌آموز برای قضاوت مستقل تأمین می‌سازد (۱۹۷۲).
گیج^۳: تدریس، رفتارهای معلم به منظور تأثیر گذاشتن بر یادگیری دانش‌آموزان است (۱۹۷۲) (حنیفر، ۱۳۹۱).

^۱.cloak

^۲.cheffler

^۳.gage

مقدمه

در دنیای پیچیده امروز هیچ کس بی نیاز از تعلیم و تربیت نیست، امروز فعالیت در مدرسه و آموختن، خود بخش عظیمی از زندگی انسان هاست، دیگر نمی توان با طرز تلقی گذشته به شاگرد و تربیت او نگریم. اگر معلمان با اصول و مبانی و هدف های تعلیم و تربیت، ویژگی های دانش آموزان و نیازهای آن ها و روش ها و فنون تدریس آشنایی نداشته باشند، هرگز قادر نیستند به عنوان سازندگان جامعه ایفای نقش کنند. مهم ترین عامل توسعه پرورش ذهنی علمی در یک جامعه نظام آموزشی است.

در این نظام از بدو ورود تا آخرین دوره تخصصی، اخلاق علمی، اجتماعی، شیوه برخورد با مسائل و مشکلات به طور آموزش داده می شود. تدریس یکی از عناصر اصلی فرآیند، آموزش و پرورش است که در کارایی نظام آموزشی نقش موثری دارد. اندیشه ها، برخوردها، روش های نو و بدیع و خلاق عمدتاً از نظام آموزشی ما مایه می گیرد، تفکر استنباط و استنتاج در تمامی ابعاد زندگی وجود دارد. جامعه فرهنگی و دینی ما جامعه عقلی است شیوه تفکر را منتقل می کند.

در سیستم های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت های آن ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش آموزان و یا دانشجویان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان و اساتید و دانشگاه ها از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید چنان که بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه و دانشجویان در دانشگاه زیر نظر آن ها سپری می کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم ها و اساتید می باشد از این رو بسیاری از دانش آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می نویسد:

یکی از تحصیل کرده‌هایی که تحصیلات عالی و دکترای خود را در کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است. زیرا آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌یابد تنها معلومات و مهارت‌های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیقات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می‌شود. اهتمام به اخلاق در مدارس غیرممکن نیست اما دشوار است. آموزش اخلاقی اگرچه لازم است ولی کافی نیست.

حاصل آن نظم دادن و منضبط بار آوردن است که البته عمر و دوام زیادی ندارد. بیشتر به اطاعتی منفی و مطلق می‌انجامد که در نتیجه فعالیت بدنی دانش‌آموز در مدرسه است. از نظر برخی دانشمندان، کودک اصول اخلاقی خود را تا سن شش سالگی کسب می‌کند و لذا آموزش رسمی اخلاق در مدرسه به تنهایی چندان تاثیری در اخلاقی کردن وی نخواهد داشت. در واقع اگر آموزش اخلاقی بشر زیرساخت‌های فطری و قلبی آدمی سازگار نباشد، حاصلی جز ریا و نفاق ندارد و به آسانی، تربیت شکل‌ریایی به خود مشی گیرد و اخلاق به ضد اخلاق بدل می‌شود (نقدی آستمال، ۱۳۹۶)

در سیستم‌های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت‌های آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تربیت دانش‌آموزان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته‌تر می‌نماید چنان‌که بیشتر اوقات را دانش‌آموزان در مدرسه زیر نظر آن‌ها سپری می‌کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم‌ها می‌باشد از این رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می‌نویسد: «یکی از تحصیل کرده‌هایی که تحصیلات عالی و دکترای خود را در

کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است.» (داودی، ۱۳۹۰: ص ۴).

آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارت های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلقیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می شود. رابطه دانش آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز، معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید معلم با روح و جان دانش آموز سروکار دارد و به همین جهت به عنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می شود. دانش آموز اگر چه قبلا در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر میباشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می شود و به طور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا دانشگاه پذیرفته می شود.

دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می یابد تا افکار و اندوخته های دینی و رفتار و عادت های گذشته اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید و با نفوذترین و محبوب ترین فردی که می تواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلم است؛ به همین جهت دانش آموزان معلم خود را به عنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند و خود را با وی همسان و همانند می سازند.

دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند و از آن ها درس می گیرند دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند. از